



گاهنامه

# فرا ترا از ضد تروریسم؛ چارچوبی مشروعیت محور برای بحران امنیتی پاکستان<sup>۱</sup>

آمیره جدون<sup>۲</sup> - مؤسسه هادسون - ۶ اکتبر ۲۰۲۵

مترجم: دکتر مجتبی قلی پور

تهیه و تنظیم: کارگروه پاکستان

آبان ۱۴۰۴

---

<sup>۱</sup>. این مقاله ترجمه و تلخیصی است از:

Amira Jadoon, Beyond Counterterrorism: A Legitimacy-Centered Framework for Pakistan's Security Crisis, Hudson Institute, Oct ۶, ۲۰۲۵.

<sup>۲</sup>. Amira Jadoon

در اواخر آگوست ۲۰۲۵، ارتش پاکستان پس از حملات ماه مارس، بار دیگر حملاتی را در استان‌های شرقی افغانستان علیه شبه‌نظامیان تحریک طالبان (طالبان پاکستان) انجام داد که واکنش شدید رژیم طالبان افغانستان را برانگیخت. چند هفته پیش از این هم، در اواخر ماه ژوئیه، عملیات «سربه‌کف»<sup>۱</sup> (تمام عیار) در منطقهٔ باجور از ایالت خیبرپختونخوای پاکستان، پس از شکست مذاکرات صلح بین جرگه‌های محلی (شوراهای قبیله‌ای) و فرماندهان شبه‌نظامی، از سر گرفته شد و هزاران خانواده را مجبور به فرار از خانه‌هایشان کرد. شکست مذاکرات، محدودیت‌های میانجیگری محلی و تنش‌های عمیق‌تر حکمرانی را آشکار کرد، چنانکه مقام‌های ایالتی علناً هشدار دادند که رویکرد سخت‌گیرانهٔ دولت فدرال تنها باعث تشدید بیگانگی جامعه، آوارگی و تضعیف چشم‌اندازهای گفت‌وگوی آینده خواهد شد. مدت کوتاهی پس از آن، در اوایل سپتامبر، حملهٔ انتحاری به تجمع حزب ملی بلوچستان در شهر کویتۀ ایالت بلوچستان، یادآور ماهیت چندوجهی چالش امنیتی پاکستان بود.

پاکستان پس از دو دهه شراکت در جنگ جهانی علیه ترور، اکنون خود را نه تنها در مقابله با شبه‌نظامیان تاب‌آور، بلکه در مواجهه با بحرانی عمیقاً درهم‌تنیده با بحران مشروعیت چندبعدی می‌بیند؛ بحرانی که در آن روایت‌های مورد مناقشه، شکاف‌های حکمرانی و تنش‌های منطقه‌ای، دستاوردهای تاکتیکی عملیات نظامی را تضعیف می‌کنند. اتکای پاکستان به نیروی نظامی، ایمان پایدار دستگاه امنیتی به راه‌حل‌های مبتنی بر قدرت سخت را نشان می‌دهد. اگرچه عملیات‌های نظامی می‌توانند موقتاً جلوی شیوع خشونت را بگیرند، اما نمی‌توانند با روایت‌هایی مقابله کنند که شبه‌نظامیان برای بقا، سازگاری و تأثیرگذاری می‌سازند.

### جعبه‌ابزار شبه‌نظامیان برای بقا، سازگاری و تأثیرگذاری

چشم‌انداز شبه‌نظامیان پاکستان بسیار متنوع و چندپاره است: جناح‌های شبه‌نظامی مدام ادغام، منشعب و بار دیگر متحد می‌شوند. تحریک طالبان پاکستان (TTP)، شورشیان جدایی‌طلب بلوچ مانند ارتش آزادی‌بخش بلوچستان (BLA) و دولت اسلامی ولایت خراسان «داعش خراسان» (ISKP) از جمله مرگبارترین سازمان‌های منطقه هستند. آنها در یک زیست‌بوم وسیع‌تر از مبارزه‌جویی فعالیت می‌کنند که شامل گروه‌های اسلام‌گرا، فرقه‌گرا، قوم‌گرا، کشمیرگرا و جهادگرای جهانی می‌شود. در چنین بستری، تأثیرگذارترین کنشگران، راهبردهای روایی متمایزی را طراحی کرده‌اند که نارضایتی‌های محلی را به ادعاهای ضددولتی قانع‌کننده تبدیل می‌کنند. سازمان‌های شبه‌نظامی منطقه‌ای مانند تحریک طالبان پاکستان، ارتش آزادی‌بخش بلوچستان و «داعش خراسان»، سازگاری‌های تاکتیکی و فناوریانه را با روایت‌های

<sup>۱</sup>. Sarbakaf

نیرومند مشروعیت به عنوان بخشی از یک جعبه ابزار مشترک همراه کرده‌اند که از شکست‌های حکمرانی در پاکستان و انزوای منطقه‌ای این کشور بهره‌برداری می‌کند. تحریک طالبان، پاکستان را به عنوان یک دولت «مرتد» نامشروع و در خدمت منافع غرب معرفی می‌کند، در حالی که شبه‌نظامیان بلوچ با استفاده از لفاظی‌های ضداستعماری، اقدام‌های خود را به عنوان مبارزه‌ای علیه استثمار منابع جلوه می‌دهند. هر دو گروه، نارضایتی‌های محلی را به روایت‌های قانع‌کننده ضددولتی تبدیل می‌کنند. این روایت‌ها دقیقاً به این دلیل اعتبار پیدا می‌کنند که انگشت روی شکاف‌های حکمرانی - از ظرفیت ضعیف نهادی گرفته تا رویه‌های سرکوبگرانه حکمرانی - می‌گذارند. در این وضعیت، رقابت‌های بین‌دولتی با افغانستان و هند، هم پناهگاه و هم اعتبار خارجی برای پیام‌های ضددولتی فراهم می‌کند و به ادراک فزاینده‌ای از محاصره راهبردی دامن می‌زند که «خود-تحقق‌بخش» است.

در مجموع، شکاف‌های داخلی حکمرانی پاکستان و انزوای منطقه‌ای، به شبه‌نظامیان امکان داده است تا قابلیت‌های پیچیده بیشتری را توسعه دهند. اتحادهای بین‌گروهی، حملات هماهنگ به چند مکان و استخدام عاملان زن، گواهی بر این قابلیت‌های پیچیده است. این هم‌گرایی قابلیت-روایت، مشروعیت دولت را از طریق یک چرخه تقویت‌کننده متقابل تضعیف می‌کند: موفقیت‌های تاکتیکی شبه‌نظامیان، پیام‌رسانی ضد دولتی را معتبر می‌کند، در حالی که زیاده‌روی‌های دولت و رویکردهای تندروانه، نارضایتی‌های جدیدی ایجاد می‌کند و هر عنصر، عنصر دیگر را تقویت می‌کند. این پویایی نشان می‌دهد که چگونه بحران امنیتی کنونی پاکستان در چندین جبهه به هم پیوسته، از نبرد برای روایت‌های معتبر و حکمرانی مؤثر گرفته تا جایگاه دیپلماتیک منطقه‌ای، عمل می‌کند و غلبه بر آن نیازمند بازسازی مشروعیت به عنوان سنگ بنای هر راهبرد مؤثر ضدتروریسم است.

### **جبهه اول: جنگ روایی ستیزه‌جویانه به عنوان عامل نیروآفر**

در حالی که محققان تروریسم مدت زیادی است که ابعاد ارتباطی خشونت سیاسی را تشخیص داده‌اند، نبرد بر سر روایت‌ها اکنون یک جبهه اساسی در بحران مشروعیت پاکستان است که به عنوان یک عامل نیروآفر در کنار عملیات‌های جنبشی عمل می‌کند. بازیگران غیردولتی در پی کسب اعتبار از طریق رویکردی دوگانه هستند که در آن موفقیت‌های روایی، قابلیت‌های عملیاتی را ممکن می‌کند و پیروزی‌های تاکتیکی، پیام‌رسانی ضددولتی را در یک چرخه تقویت‌کننده متقابل، اعتبار می‌بخشد. سازمان‌های شبه‌نظامی با تمرکز بر شکاف‌های حکمرانی پاکستان، قطبی‌شدگی عمیق سیاسی و تنش‌های منطقه‌ای، روایت‌هایی را می‌سازند که دولت پاکستان را نامشروع جلوه می‌دهد، در حالی که خود را مدافع جماعت‌های به حاشیه رانده شده معرفی می‌کنند. اگرچه چشم‌انداز ستیزه‌جویی پاکستان را اشکال متمایزی از ستیزه‌جویی، از جمله گروه‌های مذهبی (تحریک طالبان پاکستان)، ملی‌گرایی قومی (ارتش آزادی‌بخش بلوچستان، جبهه آزادی‌بخش

بلوچستان) و جهادگرایان فراملی (داعش خراسان)، شکل می‌دهند، اما این گروه‌ها از ابزار مشابهی برای جنگ روایی استفاده می‌کنند.

#### روایت‌های ضد دولت

سازمان‌های شبه‌نظامی مستقر در منطقه افغانستان و پاکستان، نوآوری‌های عملیاتی را با روایت‌هایی که پیام‌های ضد دولتی یکدیگر را تقویت می‌کنند، می‌آمیزند. تحریک طالبان پاکستان به طور راهبردی از پاک-دینی مذهبی<sup>۱</sup> به سمت تأکید بر ناسیونالیسم پشتون تغییر جهت داده است، به نبردهای تاریخی استناد می‌کند و رزمندگان خود را به عنوان «فرزندان خاک» معرفی می‌کند که با فعالیت‌های‌شان از شرافت قبیله‌ای در مقابل ارتش «استعماری» دفاع می‌کنند. ارتش آزادی‌بخش بلوچستان، دولت پاکستان را به عنوان یک نهاد استعماری استثمارگر به تصویر می‌کشد و روایت‌هایی از رهایی از سلطه پنجابی‌ها و استثمار چینی‌ها را ترویج می‌کند. این سازمان هدف قرار دادن افراد بر اساس قومیت را تشدید کرده و آشکارا پنجابی‌ها را به حملات بیشتر تهدید کرده و آنها را «نفوذی و جاسوس» نامیده است. «داعش خراسان» از طریق مؤسسه العزائم خود، ناراضی‌های محلی را به جهاد جهانی مرتبط می‌کند و به بیش از دوازده زبان از جمله انگلیسی، اردو، روسی، فارسی و ازبکی محتوا تولید می‌کند. پیوندهای این گروه با عملیات‌های بزرگ خارجی، از جمله حملات سال ۲۰۲۴ در مسکو و ایران، به ادعاهای این گروه مبنی بر نفوذ جهانی جهادگرایان اعتبار می‌بخشد. این سازمان نه تنها از ناراضی‌های محلی سوءاستفاده می‌کند، بلکه آنها را در روایتی بزرگ‌تر از یک جنگ جهانی علیه مسلمانان جای می‌دهد؛ جنگی که در آن دولت‌های «مرتد» محلی به عنوان عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی غرب عمل می‌کنند. این روش به پیروان این گروه هویتی فراملی می‌دهد که نه تنها سرخوردگی‌های آنها را تأیید می‌کند، بلکه آنها را به یک مأموریت بزرگ‌تر با مجوز الهی برای خشونت متصل می‌کند.

یک روند برجسته و مشترک در این روایت‌ها، تشدید ارتباط با زنان، توسط گروه‌هایی است که از نظر ایدئولوژیکی با هم متفاوتند. تیپ مجید ارتش آزادی‌بخش بلوچستان، زنان بمب‌گذار انتحاری را معرفی کرده و در تبلیغاتش زنان را به عنوان نمادهای فداکاری جمعی معرفی می‌کند. به همین شکل، تحریک طالبان پاکستان محتوای استعدادی تخصصی را با هدف جذب مخاطبان زن تهیه کرده است و زنان را به عنوان «نگهبانان جهاد» معرفی می‌کند. «داعش خراسان» نیز با برخی از انتشارات خود زنان را هدف قرار داده است، مانند یک کتابچه اردو که «مسئولیت‌های» زنان مسلمان را از آموزش دینی و تلقین ذهنی کودکان گرفته تا آمادگی نظامی تحت پرچم جهاد دفاعی تشریح می‌کند. این گونه تقسیم‌بندی مخاطبان و راهبردهای جذب هدفمند، تلاش‌های گروه‌های شبه‌نظامی را برای تنوع‌بخشی به جذابیت‌های خود نزد طیف‌های جمعیتی مختلف، برجسته می‌کند. در مجموع، این روایت‌ها یک زیست‌بوم گفتمانی ضد دولتی

<sup>۱</sup>. religious puritanism

ایجاد می‌کنند که ویژگی آن الگوهای تبلیغاتی مشترک در طیف‌های قومی و ایدئولوژیک مختلف است. این هم‌گرایی، به‌ویژه در هدف قرار دادن جوانان تحصیل‌کرده شهری و جماعت‌های حاشیه‌نشین از طریق کمپین‌های ساخت هوش مصنوعی و از طریق سوءاستفاده از نارضایتی‌های محلی و درگیری‌های جهانی مانند غزه مشهود است. این همگام‌سازی روایت، حتی اگر لزوماً عمدی نباشد، اعتبار دولت را به طور مؤثرتری تحت تأثیر قرار می‌دهد و در عین حال نقاط ورود متعددی را برای رادیکالیزه شدن نیروهای جدید فراهم می‌کند.

#### قابلیت‌های عملیاتی به عنوان منبع اعتبار روایت

در مجموع، این موفقیت‌های روایی، قابلیت‌های عملیاتی فزاینده شبه‌نظامیان را که از فناوری‌های پیشرفته بهره می‌برند، ممکن می‌کند. سپس، این قابلیت‌های عملیاتی، موفقیت‌های روایی را تقویت می‌کنند. ادعای تحریک طالبان پاکستان مبنی بر انجام بیش از ۶۰۰ حمله از ماه می تا ژوئن ۲۰۲۵ شامل حملات هماهنگ با استفاده از پهپادها و بمب‌های دست‌ساز است که نشان‌دهنده دسترسی این گروه به سلاح از طریق شبکه‌های فرامرزی است. به همین ترتیب، گروه‌های بلوچ در مبارزات خود از دوربین‌های حرارتی و بمب‌های دست‌ساز مغناطیسی استفاده کرده‌اند. ارتش آزادی‌بخش بلوچ ادعا کرده است که در شش ماه ۲۸۴ حمله، از جمله به ایستگاه‌های پلیس و زیرساخت‌های حیاتی، انجام داده است. «داعش خراسان» از یک تهدید محلی به یک شبکه منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است که از گروه‌های تسهیل‌گر در ترکیه و جاهای دیگر برای هدایت مجازی هواداران خود در اروپا استفاده می‌کند.

گروه‌ها از عملیات‌های انفرادی فراتر رفته و اتحادهای تاکتیکی تشکیل داده‌اند که تأثیر جمعی آنها را تقویت می‌کند. «بلوچ راجی آجوهی سنگر» (BRAS)، یک سازمان فراگیر است که در سال ۲۰۱۸ تشکیل شد. این سازمان شامل ارتش آزادی‌بخش بلوچستان (BLA)، جبهه آزادی‌بخش بلوچستان (BLF) و سایر گروه‌های جدایی‌طلب می‌شود و عملیات مشترک پیچیده‌ای را در سراسر بلوچستان هماهنگ کرده است. در مارس ۲۰۲۵، سازمان براس و ارتش انقلابی سندھودیش<sup>۱</sup> (گروه جدایی‌طلب سندی) برنامه‌هایی را برای تشکیل یک «ارتش ملی بلوچستان» متحد اعلام کردند که نشان‌دهنده تلاش‌ها برای هماهنگی جنبش‌های جدایی‌طلب قومی مختلف است. به همین ترتیب، اتحاد المجاهدین پاکستان (IUM) در آوریل ۲۰۲۵ در درجه اول به عنوان اتحادی از گروه‌های شبه‌نظامی اسلام‌گرای کوچک‌تر که در مناطق قبیله‌ای خیبرپختونخوا فعالیت می‌کنند، ظهور کرد. این گروه‌ها شامل گروه حافظ گل بهادر (جناحی از طالبان وزیرستان شمالی که بین توافقی‌های صلح و درگیری با دولت در نوسان بوده است)، لشکر اسلام (گروه اسلام‌گرای مستقر در خیبر که از نظر تاریخی با تحریک طالبان پاکستان برای کنترل منطقه گذرگاه خیبر رقابت کرده است) و گروه تازه‌تأسیس حرکت/انقلاب/اسلامی پاکستان می‌شوند.

<sup>۱</sup>. Sindhudesh Revolutionary Army

در مجموع، موفقیت‌های عملیاتی چنین گروه‌هایی به ادعاهای آنها مبنی بر قدرت فزاینده خودشان و ضعف دولت اعتبار می‌بخشد و یک دور بازخورد ایجاد می‌کند که در آن قدرت روایت، قابلیت عملیاتی ایجاد می‌کند. از همه مهم‌تر، هم‌گرایی پیرامون جنگ روایت، شبه‌نظامیان را قادر می‌سازد تا مستقیماً با دولت برای مشروعیت رقابت کنند و پیروزی‌های تاکتیکی خود را به چالش‌های سیاسی تبدیل کنند که دوامش فراتر از عملیات‌های جنبشی مجزا است.

### جبهه دوم: شکاف‌های حکمرانی داخلی

جبهه دوم بحران مشروعیت پاکستان ناشی از شکاف‌های حکمرانی است که شرایط سیاسی و اقتصادی‌ای را ایجاد کرده است که شبه‌نظامیان از آن برای ساختن روایت‌های خود سوءاستفاده می‌کنند. تأثیر این شکاف‌های حکمرانی در ابعاد مختلف، از قطب‌بندی سیاسی و فروپاشی نهادی گرفته تا مشکلات اقتصادی و سرکوب فضای مدنی، مشهود است و هر یک دیگری را تقویت می‌کند.

#### چندپارگی سیاسی و فروپاشی نهادی

شورش رو به رشد بلوچستان اکنون شامل مشارکت‌کنندگان تحصیل‌کرده طبقه متوسط و زنان می‌شود که در محافظه‌کارترین ایالت پاکستان، قابل توجه است. از همه مهم‌تر، تشکیلات نظامی پاکستان در سال‌های اخیر با نظارت و بی‌اعتمادی بی‌سابقه عمومی روبرو شده است. نتایج انتخابات مورد مناقشه سال ۲۰۲۴ و ادعاهایی مبنی بر اینکه دست‌کاری پس از انتخابات، حزب تحریک انصاف پاکستان (PTI) را از دستیابی به اهداف انتخاباتی مورد انتظارش محروم کرده است و به دنبال آن برکناری و زندانی شدن عمران خان، نخست‌وزیر سابق متعلق به حزب تحریک انصاف، شکاف‌های عمیق اجتماعی ایجاد کرده است. علاوه بر این، اختلاف‌های سیاسی بین دولت ایالتی به رهبری حزب اپوزیسیون تحریک انصاف در خیبرپختونخوا - جایی که طبق گزارش‌ها بیش از ۸۰۰۰ شبه‌نظامی تحریک طالبان پاکستان فعالیت می‌کنند - و مقام‌های فدرال، تلاش‌های هماهنگی ضد تروریسم را پیچیده کرده است. مقاومت دولت خیبرپختونخوا در برابر رویکردهای فدرال به مخالفت علنی علی‌امین گنداپور، سروزیر ایالت، با راهبردهای صرفاً نظامی دولت فدرال و تصمیم او برای تشکیل جرگه‌های ایالتی برای مذاکره با طالبان کشیده شده است. در مقابل، مقام‌های فدرال این تصمیم را به عنوان «حملة مستقیم به حکومت فدرال» محکوم کردند. بدون هماهنگی سیاسی بین دولت‌های فدرال و ایالتی، تلاش‌های ضد تروریسم همچنان نامنسجم خواهد بود و رویکردهای رقیب به جای تکمیل یکدیگر، یکدیگر را تضعیف خواهند کرد.

#### سرکوب فضای مدنی

دولت پاکستان در مواجهه با چالش‌های امنیتی فزاینده، اقدام‌هایی را که ادعاهای شبه‌نظامیان مبنی بر حکمرانی سرکوبگر را تقویت می‌کند، مضاعف کرده است. در گسترده‌ترین سطح، استفاده مداوم دولت از

محاكمات نظامی علیه غیرنظامیان، استقلال قضایی را تضعیف کرده است؛ در حالی که دستگیری‌های گسترده معترضان و جرم‌انگاری مخالفان، راه‌های ابراز ناراضی‌های مشروع را از بین می‌برد. به موازات این محدودیت‌های سازمان‌یافته، سرکوب‌های هدفمند علیه جنبش‌ها و سازمان‌های خاص ادامه داشته است.

### دشواری اقتصادی

بحران اقتصادی شدید پاکستان، منابع موجود برای عملیات امنیتی پایدار را کاهش داده است. ارتش امروز در بحبوحه تورم دو رقمی و اقدام‌های ریاضتی تحمیلی صندوق بین‌المللی پول، تحت محدودیت‌های بودجه‌ای قابل توجهی فعالیت می‌کند و تورم در می ۲۰۲۳ تا نزدیک به ۴۰ درصد افزایش یافت. اگرچه اقتصاد پاکستان در سال ۲۰۲۴ تثبیت شد، اما منابع برای عملیات‌های پلیسی و ضدتروریسم پایدار همچنان محدود است. این امر به این معناست که نیروهای امنیتی پاکستان احتمالاً در نبرد علیه شبکه‌های تروریستی، بیش از پیش در موضع دفاعی خواهند بود.

هزینه انسانی وخامت کلی اقتصاد پاکستان به‌ویژه در مناطق درگیر جنگ مانند خیبرپختونخوا و بلوچستان، که نرخ بیکاری جوانان به بیش از ۴۰ درصد رسیده است، بسیار شدید است. ناامنی غذایی بیش از ۴۰ درصد از خانوارها را در مناطق قبیله‌ای سابقاً فدرال تحت تأثیر قرار می‌دهد و شرایط سرخوردگی ایجاد می‌کند. تعطیلی بیش از ۲ هزار مدرسه در مناطق قبیله‌ای ادغام‌شده به دلیل نگرانی‌های امنیتی و کاهش بودجه، یک نسل کامل را در معرض افراط‌گرا شدن از طریق مدارس مذهبی غیرقانونی قرار داده است. دسترسی به خدمات بهداشتی نیز به همین ترتیب رو به وخامت گذاشته است. میزان مرگ و میر نوزادان در مناطق منازعه از ۸۰ مورد در هر ۱۰۰۰ تولد فراتر رفته است که تقریباً دو برابر میانگین ملی است. در حالی که تورم کاهش یافته و ذخایر ارزی تثبیت شده است، این پیشرفت‌های کلان اقتصادی هنوز به تسکین معنادار برای جمعیت‌های آسیب‌دیده از منازعه تبدیل نشده است و نگرانی‌های امنیتی همچنان مانع ارائه خدمات و فرصت‌های اقتصادی می‌شود.

### جبهه سوم: انزوای منطقه‌ای و محاصره راهبردی

جبهه سوم مربوط به روابط منطقه‌ای رو به وخامت پاکستان است. مرزهای خصمانه با افغانستان و هند به منابعی برای پناه دادن به شبه‌نظامیان و اعتباربخشی به تبلیغات آنها تبدیل شده‌اند. پاکستان به طور فزاینده‌ای افغانستان و هند را به حمایت از تروریسم متهم می‌کند و این امر باعث ایجاد حس محاصره راهبردی و انزوا در منطقه می‌شود. بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، «عمق راهبردی» پاکستان را در جبهه غربی‌اش از بین برده و پناهگاهی برای شبه‌نظامیان ضد پاکستان ایجاد کرده است. حملات پاکستان علیه شبه‌نظامیان تحریک طالبان پاکستان در استان‌های شرقی افغانستان در اوت ۲۰۲۵ این پویایی را برجسته کرد و باعث شد دولت طالبان رسماً نسبت به عواقب این اقدام‌ها هشدار دهد. گروه‌های شبه‌نظامی

از محیط منطقه‌ای پرتنش پاکستان، به‌ویژه بحران‌ها با هند و افغانستان، برای اعتباربخشی به تبلیغات خود و پیشبرد جذب نیرو سوءاستفاده قرار می‌کنند. آنها فرصت‌طلبانه این بحران‌ها را به عنوان مدرکی دال بر ضعف و انزوای پاکستان یا همدستی آن با قدرت‌های منطقه‌ای متخاصم جلوه می‌دهند.

فراتر از افغانستان، روابط پرتنش پاکستان با ایران، شبکه‌های قاچاق مرزی را که گروه‌های شورشی بلوچ را تأمین مالی می‌کنند، فعال کرده است، در حالی که درگیری‌های مرزی دوره‌ای باعث بی‌ثباتی می‌شود. در ژانویه ۲۰۲۴، این بی‌ثباتی به رویارویی نظامی مستقیم تبدیل شد، زمانی که ایران حملات هوایی به ایالت بلوچستان پاکستان انجام داد و پایگاه‌های شبه‌نظامیان جیش‌العدل (گروه سنی بلوچ که با نیروهای ایرانی در جنوب شرقی ایران می‌جنگد) را هدف قرار داد و باعث اقدام تلافی‌جویانه پاکستان شد. اگرچه هر دو کشور به سرعت از شدت تنش‌ها کاستند، قاچاق مرزی، قاچاق اسلحه و جنبش شبه‌نظامیان همچنان به نفع شبه‌نظامیان محلی است و بی‌اعتمادی بین دو دولت را تعمیق می‌کند.

روی هم رفته، این بحران‌های منطقه‌ای نشان می‌دهند که چگونه شبه‌نظامیان در پناهگاه‌های فرامرزی‌ای شکوفا می‌شوند که هنگام وخامت روابط دیپلماتیک و عبور آزادانه سلاح و جنگجو از مرزهای متخاصم پدیدار می‌شوند. علاوه بر این، تبلیغات شبه‌نظامیان در چنین شرایطی با به تصویر کشیدن پاکستان به عنوان کشوری منزوی و محاصره شده توسط دشمنان، اعتبار کسب می‌کند. چنانچه پاکستان نتواند اعتماد را با همسایگان خود بازسازی و همکاری مؤثری در مبارزه با تروریسم برقرار کند، محیط منطقه‌ای همچنان پناهگاه‌ها، منابع و روایت‌هایی را برای گروه‌های شبه‌نظامی فراهم خواهد کرد تا به یاغی‌گری خود ادامه دهند.

### **وقتی مشروعیت، پیروزی را ممکن ساخت؛ پارادوکس ضرب عضب**

تداوم ستیزه‌جویی امروز در تضاد کامل با آخرین موفقیت بزرگ پاکستان در مبارزه با تروریسم است: عملیات ضرب عضب (۲۰۱۶-۲۰۱۴)، که منجر به افول تحریک طالبان پاکستان تا سال ۲۰۱۸ شد (که تحریک طالبان پاکستان پس از آن خود را بازسازی کرده است). موفقیت ضرب عضب فقط به دلیل تاکتیک‌های نظامی قوی نبود بلکه به این دلیل بود که شرایط پیرامون این عملیات به دولت مشروعیت داد تا اهداف راهبردی خود را دنبال کند. اول، قتل عام ۱۴۹ نفر، از جمله کودکان، توسط تحریک طالبان پاکستان در دسامبر ۲۰۱۴ در مدرسه دولتی ارتش در پیشاور (که چند ماه پس از آغاز عملیات رخ داد) اجماع ملی بی‌سابقه‌ای ایجاد کرد و موقتاً چشم‌انداز سیاسی از هم گسیخته پاکستان را در حمایت از اقدام علیه شبه‌نظامیان متحد ساخت. این اجماع، پوشش سیاسی غیرمعمولی به ارتش داد و راه‌اندازی طرح اقدام ملی (NAP) که چارچوب ۲۰ ماده‌ای بود را تسهیل کرد. اگرچه اجرای این طرح متناقض بود، اما این چارچوب مهم بود زیرا عملیات جنبشی (یعنی ضرب عضب در مناطق قبیله‌ای فدرال) را با یک دستور کار موازی اصلاحات سیاسی، قضایی و حکومتی ترکیب می‌کرد که شامل تلاش‌هایی مانند تنظیم‌گری مدارس مذهبی



و از بین بردن شبکه‌های مالی تروریست‌ها بود. دوم، پاکستان در این زمان از حمایت خارجی قابل توجهی برخوردار بود: کمک‌های نظامی ایالات متحده، همکاری اطلاعاتی و حملات پهنپادی به پاکستان کمک کرد تا به شبه‌نظامیان در مناطق دورافتاده حمله کند.

اما پس از اواسط دهه ۲۰۱۰، همکاری ایالات متحده و پاکستان به شدت کاهش یافت، زیرا ایالات متحده گمان می‌کرد پاکستان در مبارزه با پناهگاه‌های امن طالبان افغان در مرز خود ناکام بوده است. ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ کمک‌های نظامی خود را به حالت تعلیق درآورد و روابط دو کشور تا زمان خروج ایالات متحده از افغانستان در سال ۲۰۲۱ پرتنش بود. همکاری امنیتی ایالات متحده و پاکستان اخیراً در دوران ریاست جمهوری ترامپ از سر گرفته شده است و دولت ایالات متحده در اوت ۲۰۲۵ ارتش آزادی‌بخش بلوچستان را سازمان تروریستی خارجی اعلام کرد. علاوه بر این، مذاکراتی برای گسترش همکاری اقتصادی ایالات متحده و پاکستان در زمینه مواد معدنی حیاتی در حال انجام است. با این همه، این اقدام‌ها هنوز نسبت به حمایت جامع اطلاعاتی و عملیاتی ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده که زیربنای عملیات ضرب عضب بود، ناچیز است. قطبی‌شدگی سیاسی کنونی در پاکستان مانع از اجماع ملی می‌شود که زمانی در حمایت از تلاش‌های ضد تروریسم وجود داشت، در حالی که تنگناهای حکومتی و قضایی مانع از پیگیری وعده‌های قبلی برای اصلاحات می‌شود. درخواست‌های پاکستان از واشنگتن برای تجهیزات تاکتیکی خاص مانند تجهیزات ارتباطی برای کمک به تلاش‌های ضد تروریسم این کشور، نشان‌دهنده شکاف بین نیروهای دولتی و گروه‌های شبه‌نظامی است. شکافی که با دستیابی شبه‌نظامیان منطقه به تجهیزات نظامی آمریکایی که نیروهای ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ در افغانستان رها کردند، تشدید شده است.

### **راهبرد مشروعیت‌محور مبارزه با تروریسم**

مهم‌ترین چالش امروز پاکستان، شکست شبه‌نظامیان در سطح تاکتیکی نیست. این چالش، بازسازی مشروعیت در سه جبهه حیاتی - اعتبار ایدئولوژیک، حکمرانی کارآمد و جایگاه دیپلماتیک منطقه‌ای - برای جلوگیری از ظهور مجدد دوره‌ای شبه‌نظامیان است. عملیات نظامی می‌تواند قلمرو را پاکسازی و شبکه‌ها را مختل کند، اما نمی‌تواند شرایط سیاسی بازسازی، جذب نیرو و گسترش شبه‌نظامیان را از بین ببرد. مسیر پایدار پاکستان به جلو، مستلزم بازسازی مشروعیت نه به عنوان یک افزودنی به راهبرد مبارزه با تروریسم، بلکه به عنوان شالوده آن است.

### **راهبرد جنگ اطلاعاتی پاکستان**

پاکستان باید از سانسور واکنشی و منفعل به پیام‌رسانی فعال و باکیفیت روی آورد که مشروعیت دولت را از طریق افراد بانفوذ محلی و چهره‌های اجتماعی مردمی ایجاد می‌کند، نه اینکه صرفاً به علمای مذهبی همسو با دولت و حذف پلتفرم‌ها (سکوها) متکی باشد. قوانین گسترده جرایم سایبری و قطع اینترنت تلفن همراه، تأثیر چندانی بر تضعیف تبلیغات شبه‌نظامیان ندارد و در نهایت ادعاهای شبه‌نظامیان در مورد اقتدارگرایی

دولت را تقویت می‌کند. یک راهبرد اطلاعاتی پایدار باید پیام‌رسانی متقابل مؤثر را با اصلاحات اجتماعی-سیاسی همراه کند. روایت‌های دولت تنها زمانی وزن پیدا می‌کنند که دولت بتواند واقعاً تجسم‌بخش ارزش‌هایی باشد که مدعی آنهاست.

### شکاف‌های حکمرانی در مناطق منازعه

در مناطقی مانند بلوچستان و مناطق قبیله‌ای، فقدان سازوکارهای شفاف رسیدگی به شکایات، پاسخگویی ضعیف قضایی و فروپاشی مذاکرات جرگه‌ها، خلأی را ایجاد کرده است. شبه‌نظامیان این خلأ را با حکمرانی موازی خود، از مدارس گرفته تا کمیته‌های حل اختلاف، پر می‌کنند و خود را در زمینه نیازهای مردمی، پاسخگوتر از دولت معرفی می‌کنند. بازسازی مشروعیت دولت در این عرصه مستلزم اجرای سیاست ملی پیشگیری از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز<sup>۱</sup> به رهبری غیرنظامیان، سرمایه‌گذاری در اصلاحات پلیسی و قضایی و برنامه‌های توانبخشی و ادغام مجدد است. سرکوب گروه‌های جامعه مدنی قومی فقط بیگانگی را عمیق‌تر و ادعاهای شبه‌نظامیان مبنی بر دفاع از جوامع قربانی را تأیید می‌کند. دولت به جای اینکه با روزنامه‌نگاران، گروه‌های سیاسی و سازمان‌های حقوق بشری به عنوان دشمن رفتار کند، باید آنها را به عنوان شریک خود ببیند. چنین اقدام‌هایی نه تنها به بازسازی اعتماد جوامع آسیب‌دیده کمک می‌کند، بلکه جامعه مدنی را به یک سیستم هشدار اولیه علیه افراط‌گرایی تبدیل می‌کند.

### رقابت‌های منطقه‌ای

رقابت‌های منطقه‌ای، سومین چالش پاکستان را تشکیل می‌دهند، زیرا روابط خصمانه با افغانستان، ایران و هند شرایطی را ایجاد می‌کند که پناهگاه‌های شبه‌نظامیان و سیالیت جغرافیایی<sup>۲</sup> آنها را تسهیل می‌کند. این اصطکاک‌ها همچنین اقتصادهای مرزی را مختل می‌کنند و بر جوامع آسیب‌پذیر تأثیر می‌گذارند: بسته شدن مکرر گذرگاه‌ها و سایر محدودیت‌ها تجارت افغانستان و پاکستان را کاهش می‌دهد و تجارت را به سمت کانال‌های پرهزینه‌تر یا غیرقانونی سوق می‌دهد که می‌تواند ستیزه‌جویان را تأمین مالی کند. بازسازی مشروعیت، مستلزم جایگزین کردن عادات نیابتی با تعامل دیپلماتیک پایدار، اعتمادسازی واقعی با همسایگان و اطمینان از این است که طرح‌های توسعه به جوامع محلی خدمت می‌کنند، نه اینکه به عنوان ابتکارهای تحمیلی خارجی باعث جابجایی جمعیت‌های بومی شوند.

<sup>۱</sup>. National Prevention of Violent Extremism

<sup>۲</sup>. geographic fluidity

## نتیجه‌گیری

راهبرد مبارزه با تروریسم پاکستان تاکنون بر شکست دادن شبه‌نظامیان در جایی که هستند متمرکز بوده است، نه جلوگیری از ظهور آنها در جایی که مشروعیت دولتی وجود ندارد. تا زمانی که پاکستان نتواند جایگزینی قانع‌کننده‌تر و معتبرتر برای آنچه گروه‌های شبه‌نظامی ارائه می‌دهند، به شهروندان خود ارائه دهد، پیروزی‌های تاکتیکی احتمالاً کوتاه‌مدت خواهند بود. اگرچه این توصیه‌های مشروعیت‌ساز، مسیری رو به جلو ارائه می‌دهند، اما مسلماً موانع ساختاری بزرگی برای اجرای آنها در اقتصاد سیاسی، جامعه و سیاست خارجی پاکستان وجود دارد. نقش غالب نهاد نظامی در سیاست خارجی و امنیتی و استفاده از نیروهای نیابتی علیه رقبای منطقه‌ای در طول چندین دولت غیرنظامی ادامه داشته است و این تداوم، تغییرات اساسی را در کوتاه‌مدت بعید نشان می‌دهد.

پاکستان به جای دستیابی به تغییرات دگرگون‌کننده، می‌تواند از طریق گام‌های سنجیده و معیارهای تدریجی به پیشرفت دست یابد. در کوتاه‌مدت، ثبات منطقه‌ای را می‌توان از طریق افزایش وابستگی متقابل اقتصادی که هزینه‌های منازعه را افزایش می‌دهد و در عین حال انگیزه‌هایی برای مقابله با تهدیدهای امنیتی مشترک ایجاد می‌کند، ارتقا داد. در مورد هند، این می‌تواند به معنای تلاش برای احیای نقشه راه عادی‌سازی تجارت در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، پرهزینه‌تر کردن تشدید درگیری برای هر دو طرف و ایجاد کانال‌های ارتباطی فراتر از خطوط تلفن نظامی باشد. در مورد افغانستان، گام‌های واقع‌بینانه می‌تواند شامل حفظ حضور دیپلماتیک، ادامه کمک‌های بشردوستانه و استفاده از کنترل پاکستان بر مسیرهای تجاری افغانستان در عین تأکید بر تهدیدهای مشترک مانند «داعش خراسان» یا حتی کمبود آب ناشی از تغییرات اقلیمی باشد. در فضای جامعه مدنی، آزادسازی عمده همچنان بعید است. با این حال، فشار اقتصادی وام‌دهندگان بین‌المللی و تمایل ارتش به مشارکت‌های امنیتی غربی می‌تواند پیشران گشایش‌های گزینشی شود، همان‌طور که در جریان تلاش پاکستان برای خروج از فهرست کارگروه اقدام مالی (FATF) در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۹ رخ داد.

به همین شکل، اگرچه بعید است که دولت پاکستان رویه خود در نسبت دادن ستیزه‌جویی به نیروهای خارجی را به طور کامل کنار بگذارد، اما پیام‌رسانی دقیق‌تر که محرک‌های داخلی ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های مدنی را هم تصدیق کند، می‌تواند به کاهش کسری اعتماد فزاینده بین نهادهای دولتی و جامعه مدنی کمک کند. اگر هزینه لفاظی‌های توأم با انکار پاکستان ناپایدار شود- به عنوان مثال، اگر ارتش حمایت رأی‌دهندگان کلیدی مانند طبقات متوسط شهری و کسب‌وکارها را از دست بدهد- چنین تلاش‌هایی می‌تواند محتمل‌تر شود. در مجموع، واقع‌بینانه‌ترین امید در تعدیل‌های تدریجی و عمل‌گرایانه‌ای نهفته است که به آرامی اعتماد بین دولت و جامعه را بازسازی می‌کند و به نوبه خود، به حل مسئله «بازگشت دوره‌ای ستیزه‌جویی به پاکستان»، کمک می‌کند.

<https://www.hudson.org/terrorism/beyond-counterterrorism-legitimacy-centered-framework-pakistans-security-crisis-amira-jadoon>